

حلیقه زردها: ما با یک انقلاب مواجه هستیم!

ونسان تیبیرج^۱

ترجمه هوشنگ رضایی^۲

چکیده

بیش از یک سال از ظهور مجموعه اعتراضاتی که با عنوان «جنبش حلیقه زردها» در فرانسه آغاز شد، می‌گذرد. طی این مدت، تصویر غالب رسانه‌های رسمی فرانسه از معترضان چنین است: آنها شیشه مغازه‌ها، فروشگاه‌ها و بانک‌ها را می‌شکنند و هر جا که هستند خشونت و هرج و مرج ایجاد می‌کنند. در بدو امر می‌توان گفت که این جنبش، هویتی سیال، نامشخص و مبهم دارد و تحلیلگران در پی فهم دقیق‌تر منطق این اعتراضات هستند. متن حاضر، ترجمه گفت‌وگوی مجله لویپون با ونسان تیبیرج، استاد دانشگاه، پژوهشگر علوم سیاسی در مرکز امیل دورکیم شهر بوردو، کارشناس جامعه‌شناسی سیاسی است که از سال ۲۰۱۴ میلادی، پویش‌های جدید بسیج شهروندان و تغییر شکل روابط طرفداران را در چارچوب تغییر نسل جاری بررسی می‌کند. وی در این مصاحبه، با اشاره به مواردی چون تأثیرات تغییرات نسلی بر شکلگیری انواع جدیدی از اعتراضات در فرانسه به صورت اعم و اثرات خاص ظهور و بروز اجتماعی نسل موسوم به «بیبی بومرها»، اثر کاهش اعتماد اجتماعی به سیاست‌های انتخاباتی و در پیش گرفتن انواع دیگری از سیاست‌ورزی غیرانتخاباتی در سایه مشروعیت‌زدایی اجتماعی از ساز و کارهای رأی‌دهی، اثر انقلاب ارتباطاتی بر اعتراضات، از نقاط اشتراک و تمایز در شیوهی تحلیل اعتراضات نسبت به الگوی تحلیل گوستاو لوبن در «روانشناسی توده‌ها» سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: بیبی بومر - جنبش حلیقه زردها - فرانسه - وینسنت تیبیرج

۱- گفت‌وگوی مجله لویپون با ونسان تیبیرج، استاد دانشگاه، پژوهشگر علوم سیاسی در مرکز امیل دورکیم شهر بوردو، کارشناس جامعه‌شناسی سیاسی، وی از سال ۲۰۱۴ پویش‌های جدید بسیج شهروندان و تغییر شکل روابط طرفداران را در چارچوب تغییر نسل جاری بررسی می‌کند. وی سال پیش در مطبوعات دانشگاهی فرانسه شهروندانی که می‌آیند را منتشر کرد و جامعه‌شناسی چندکانه رفتارهای سیاسی را به همراه اولیویه فیپول، فلورانس هایزل و کامی حمیدی در مطبوعات علوم سیاسی سرپرستی نمود؛ اما جنبش حلیقه زردها را برای لویپون تحلیل می‌کند.
منبع:

Tibrej, Vincent (2018) "Gilets jaunes : nous sommes bien face à une révolution!", disponible à :
https://www.lepoint.fr/societe/gilets-jaunes-nous-sommes-bien-face-a-une-revolution-15-12-2018-2279479_23.php

2- Vincent Tiberj

3- amirrezaie@yahoo.com

لوپوئن: جلیقه‌زرها به نظر می‌رسند مانند سازمان‌های سندیکایی سیاستمداران را غافلگیر کرده‌اند. بسیج آن‌ها در جنبش برای تغییر شکل سیاست در فرانسه- که شما چند سال است آن را مطالعه می‌کنید- چه جایگاهی دارد؟

تیبیرج: ما از آغاز سال ۲۰۰۰ شاهد زیر و رو شدن روش‌های کلاسیک بسیج سیاسی هستیم. اینجا جمعیت‌شناسی نقش عمده‌ای بازی می‌کند. در انتخابات اخیر، سال ۲۰۱۷، نسل پسا بیبی بومر^۱ اکثریت بودند. ۵۹ درصد رأی دهندگان در سال ۱۹۸۱ در سن رأی دهنده نبودند. بنابراین رفتار انتخاباتی این نسل بسیار متفاوت از نسل پیش از خود بود.

لوپوئن: تفاوت در چیست؟

تیبیرج: اگر شهروندان را به‌طور خلاصه دسته‌بندی کنیم، با سه دسته بزرگ مواجه می‌شویم. دسته اول مرکب از مردان و زنانی است که پیش از جنگ جهانی دوم زاده شده‌اند. این انتخاب‌کنندگان در درون یک فرهنگ سیاسی «از خود گذشته»- این تعبیر را از پیر بوردیو وام می‌گیرم- قرار دارند. این دسته معمولاً به یک حزب با هر اقتداری اعتماد می‌کند. اعضای آن افق شهروندی را در منشور خاصی در نظر می‌گیرند که می‌تواند در این عبارت خلاصه شود: «ما در جای خود می‌مانیم». این نسل‌ها با نهادهای جمهوری پنجم بسیار خوب سازگار می‌شوند که نظامی دموکراتیک را با یک قوه مجریه قوی مستقر کردند. اعضای آن هم می‌توانند به چپ رأی دهند و هم به راست، ولی فعالیت سیاسی را کاملاً به نمایندگان منتخب‌شان واگذار می‌کنند.

لوپوئن: نسل بعدی، نسل بیبی بومرها، بسیار متفاوت است...

تیبیرج: واقعاً همین‌طور است. این نسل، مه سال ۱۹۶۸ را از سر گذشته و به سیاست بسیار علاقه‌مند است. این نسل در سال‌های ۱۹۷۰ روش‌های کنش جدید و شیوه‌های جدید موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده است. این نسل در انتخابات شرکت می‌کند، ولی در مواجهه با سیاستمداران خود را بسیار منتقد نشان می‌دهد. بخشی از شهروندی‌اش بر پایه روش اعتراضی از طریق تظاهرات، تحریم‌ها، و عریضه‌ها عمل می‌کند. فرزندان این نسل با نسل پیش از خود از بنیاد تفاوت دارند.

لوپوئن: چگونه؟

تیبیرج: شهروندان متولد سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، شهروندانی که من آن‌ها را پسا بیبی بومر می‌نامم با سیاست رابطه‌ای بسیار با فاصله برقرار می‌کنند. ما اینجا با یک تناقض مواجه هستیم، زیرا این افراد

۱- Baby boomer یا بیبی بومر کسی است که در دوره انفجار جمعیت پس از جنگ جهانی دوم یعنی در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۶۴ زاده شده باشد. این نسل در دوره رونق اقتصادی و ازدیاد زادوولد در آمریکا به دنیا آمده است. در اینجا به نسل پس از نسل بیبی بومر اشاره می‌شود که زادوولدش به شدت سیر نزولی داشته است. - م.

بسیار تحصیل کرده و مصرف‌کنندگان بزرگ رسانه‌ها توانستند «فوق شهروندان» باشند (فرضیه‌ای که رونالد اینگلهارت در زمان خود ارائه داد)، ولی آن‌ها به ویژه از زمانی در مواجهه با سیاستمداران محتاط شدند که دربارهٔ این جهان کوچک مطلع و آگاه شدند و اکنون قادرند روش کارکرد آن را بفهمند. این پسا بیبی بومرها طی سال‌ها وعده و وعیدهای عملی نشده فریب خوردند، در جوی از بحران اقتصادی دائمی بزرگ شدند. آن‌ها کمتر به وعده‌های انتخاباتی باور دارند، رابطه‌ای بسیار با فاصله با نخبگان سیاسی چپ و راست برقرار می‌کنند. در یک کلمه، آن‌ها نسلی هستند که اندکی سرخورده‌اند. آن‌ها در رأی‌گیری‌ها شرکت نمی‌کنند مگر آن‌ها را تعیین‌کننده بدانند، بنابراین با نظرسنجی‌های ملی در رابطه با شوراها محلی همراهی می‌کنند. با این حال مواظب باشید که این نسل بسیج نیز می‌شود، البته به غیر از بسیج در پای صندوق‌های رأی‌گیری.

لوپوئن: این سه دسته که با سه نسل متفاوت ارتباط دارند، رای را به گونه‌ای دیگر در نظر می‌گیرند؟
تیبیرج: بله. از نظر قدیمی‌ترها، رأی «تکلیف» است. از نظر بیبی بومرها رأی اهمیت دارد. از نظر فرزندان آن‌ها، رأی همان اهمیت را ندارد؛ زیرا پساییبی بومرها به روش‌های مشارکت «هدایت‌شده توسط نخبگان» بدگمانند (همان‌طور که رونالد اینگلهارت آن را همیشه توضیح می‌دهد). نامزدها که به نظر پساییبی بومرها سهم تحمیلی دارند، تقریباً ساختگی و جعلی‌اند. بنابراین آن‌ها خود را کمتر به رأی وفادار نشان می‌دهند و به‌سادگی حزب را تغییر می‌دهند. این نشان دهندهٔ این است که برخی تشکیلات طرفدار می‌توانند امتیازات بسیار متفاوتی از یک انتخابات تا انتخابات دیگر را به دست آورند.
لوپوئن: این انتخاباتی بسیار متغیر است؟

تیبیرج: بهتر است بگویم بسیار متحرک است. وقتی که ما نسل هزاره^۱ را بررسی می‌کنیم، یعنی کسانی که در آستانهٔ ۲۰۰۰ متولد شدند، متوجه می‌شویم که آن‌ها نامزد مرد یا زن را تعیین می‌کنند تا در آخرین هفتهٔ کارزار انتخاباتی به ایشان رأی دهند... ما از نسل «از خود گذشته» پدر بزرگ و مادر بزرگ‌هایشان فاصله داریم!

لوپوئن: دیگر ویژگی‌های شاخص این پساییبی بومرها چیستند؟

تیبیرج: آن‌ها بیشتر در فردیت به سر می‌برند تا در جمعیت. این امر هم از نظر ارزش‌ها و هم از لحاظ نهادی حاصل جامعه‌پذیری آن‌ها است. آن‌ها در دوره‌ای بزرگ شدند که نهادهای مدیریت رو به افول بودند. آن‌ها از نظر شغلی بیشترین قراردادهای موقت یا مدت‌دار را داشته‌اند. آن‌ها به دلیل شناور بودن مشاغلشان و این‌که سندیکاها کمتر حضور دارند، در روند آگاهی‌بخشی سندیکایی قرار نگرفتند. از

۱- نسل هزاره یا نسل وای یا نسل ایگرگ، نسلی است که پس از نسل ایکس و پیش از نسل زد زاده شده‌اند. بر سر این موضوع که تولد نسل وای در چه زمانی آغاز شده و کی به پایان رسیده است، اجماعی وجود ندارد. م.

نظر شبکه‌های اجتماعی، چندپارگی عرصه عمومی آن‌ها را در اجتماعات کوچک ادغام کرده است که به همان اندازه دارای حباب‌های اطلاعاتی هستند. سطح آموزش آن‌ها (۷۰ درصد دانشگاهی و فقط ۲۰ درصد فارغ‌التحصیل دو نسل پیش بودند) صلاحیت عینی و ذهنی مضاعفی به آن‌ها می‌دهد. از آنجا که نسل گذشته آن‌ها برای داوری سیاستمداران همیشه ذی‌صلاح تلقی نمی‌شدند، آن‌ها خود را برای داوری قاطع دارای صلاحیت تلقی می‌کنند. منابع آن‌ها ممکن است منحرف‌کننده باشند؛ اما اگر متوجه شوند که اکثر محتوای بلوک کمونیستی را نمی‌شناخته‌اند، شگفت‌زده می‌شوند. در این مورد، فهرست اعمال آن‌ها بلندتر از فهرست نسل گذشته‌شان است.

لوپوئن: آیا انقلاب اینترنتی از این راه رفته است؟

تیبیرج: آری. شبکه‌های اجتماعی اجازه شیوه‌های جدید برای ایجاد گروه‌ها را می‌دهند. توئیتر و فیس‌بوک منطق‌های خاصی را برای کنش، و توزیع اطلاعات به دست می‌دهند. بر این پایه است که جنبش‌هایی مانند «اشغال»^۱ و «ایستاده در شب»^۲ ایجاد شدند، و جلیقه زردها تا حدی وارث آن‌ها هستند.

لوپوئن: گوستاو لوپون^۳ در سال ۱۸۹۵ کتاب «روان‌شناسی توده‌ها» را منتشر کرد که در آن خاطرنشان نمود چگونه هیجانات خوشونت‌آمیز، که توسط مطبوعات مهم دامن زده می‌شوند، می‌توانند توده‌ها را آلت دست قرار دهند... به نظر شما، با یک قرن فاصله، آیا می‌توان آن را با اینترنت مقایسه کرد؟

تیبیرج: تا اندازه‌ای. نکته جالب زمانی است که گوستاو لوپون در آن قرار دارد؛ زمانی که جمهوری سوم، که باید با واکنش روبرو شود، مستقر است؛ زمانی که در آن جهان کارگری ظهور می‌کند؛ زمانی که باید الگویی از دموکراسی نمایندگی مبتنی بر استقلال و اعتقاد (در مجلس‌ها) ابداع کرد؛ هنگامی که با تعقل باور می‌کنیم که توده‌ها می‌توانند بفهمند منافع عمومی به چه سمت متمایل است. و این را من «عقل‌سالاری» می‌نامم. گوستاو لوپون در این چارچوب این ایده را بسط می‌دهد که شور و هیجانی را که تظاهرکنندگان انتقال می‌دهند فقط می‌توانند آلت دست شوند. ایده‌ای که در تظاهرات مبتنی بر هیجانات مطرح می‌شود او را به عدم مشروعیت این شکل از کنش سوق می‌دهد. با این حال، این تظاهرات، این توده‌ها بیانگر دشواری‌های موقعیت کارگری آن دوره بودند. وقتی این ایده

۱- جنبش اشغال (OCCUPY) که در سال ۲۰۱۱ در آمریکا شکل گرفت، یک جنبش اجتماعی اعتراضی بین‌المللی علیه نابرابری اجتماعی و اقتصادی بود که هدف اصلی این بود که سلسله‌مراتب روابط سیاسی و اقتصادی کمتر عمودی باشد و بیش تر افقی تر توزیع شود. -م.

۲- یک جنبش اجتماعی در فرانسه که در ۳۱ مارس ۲۰۱۶ آغاز شد و ناشی از تظاهرات علیه اصلاحات کارگری و قانون کار پیشنهاد شده از طرف دولت به نام «قانون الخمری» بود. -م

۳- فیلسوف، مورخ، جامعه‌شناس و پزشک فرانسوی که در سال ۱۹۳۱ درگذشت. -م.

را بازمی‌یابیم که پیر زرفن^۱ یا مانوئل وال^۲ در مواجهه با تظاهرکنندگان می‌گویند: «این خیابان نیست که حکومت می‌کند».

لوپوئن: پس اوضاع چندان تغییر نکرده است...

تیبیرج: وضعیت فعلی بسیار متناقض‌نما است. ما شهروندانی داریم که از رهبران سیاسی بسیار عقب هستند ولی قادرند برای اعتراض کردن به سرعت بسیج شوند. شیوه این شهروندان در بررسی موضع‌گیری درباره مسائل سیاسی و اجتماعی آن‌ها را سوق می‌دهد به این‌که کاربرد قدرت بسیار متمرکز را تقبیح کنند. برای استخراج همه آموزش‌های انتخابات ۲۰۱۷ هنوز اندکی زود است. ولی آنچه مسلم است این است که امانوئل مکرون تا حد زیادی بر اساس این وعده که مسئولیت‌های ریاست جمهوری‌اش را با روشی متفاوت از پیشینیانش انجام می‌دهد، انتخاب شد. جنبش زمانی که حرکت کرد، او اشاره نمود که افق بیشتری وجود خواهد داشت. این وعده نیز در برنامه‌های سیاسی بنوا هامون^۳ برای حزب سوسیالیست و ژان-لوک ملانشون^۴ برای فرانسه نافرمان و سرکش بود. این وعده عملی نشد.

لوپوئن: به نظر شما جلیقه‌زرها این فریبکاری را اظهار می‌کنند؟

تیبیرج: به شیوه خودشان.

لوپوئن: گابریل تارده^۵ که تحت‌الشعاع امیل دورکیم قرار گرفته و تا امروز تا حدی فراموش شده، به ویژه در کتاب عقیده و توده (۱۹۰۱) با روش ژرفانگر بررسی کرده است؛ روشی که با آن برخی ایده‌ها «مانند یک موج یا یک جریان مغناطیسی» منتشر می‌شوند و افرادی را تغییر شکل می‌دهند؛ روشی که هر چیز را از عناصر محرک یک جنبش مردمی کاملاً جدا می‌کند. آیا به نظر شما این فعالیت‌ها که بسیار تحت تأثیر پژوهش‌های دوران درباره خواب مصنوعی و خوابگردی است، همچنان مناسب است؟

تیبیرج: گابریل تارد ایده بسیار جالب دموکراسی رقیق، تغییرپذیری بسیار بزرگ را بسط می‌دهد. آنچه اینترنت می‌کند، هم‌گور سیاست را می‌کند و هم وعده نوسازی‌اش را می‌دهد. برای شهروندان پرده چشم‌انداز امکانات جدیدی را برای مشارکت می‌گشاید، روش‌های همکاری را امکان‌پذیر می‌سازد که در دوران شبکه‌های Action Climate یا RESF (شبکه‌های آموزشی بدون مرز) فقط طرح مقدماتی بودند. از زمان اختراع وب اشکال سنتی تجمع و تشکل کهنه و مستعمل شده‌اند. ما دیگر نیاز نداریم

1- Pierre raffarin

2- Manuel Valls

3- Benoît Hamon

4- Jean-Luc Mélenchon

۵- جرم‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی که در سال ۱۹۰۴ درگذشت. -م.

که برای ثبت مقررات یک جنبش به استناداری برویم. باز کردن یک صفحه فیس‌بوک کافی است. این برنامه‌های سیاسی روش‌های نزدیکی میان اشخاصی که یکدیگر را نمی‌شناسند، امکان‌پذیر می‌سازند. هنگامی که به آن می‌اندیشیم، سرمان گیج می‌رود.

لوپوئن: نگران‌کننده هم هست. این، الگوی مردم‌سالاری سنتی را از نو زیر سؤال می‌برد...

تیبیرج: سرعت زمان، که متأثر از این خودآگاهی است که از این پس می‌توانیم جمعیت زیادی را با چند کلیک بسیج کنیم، پیامدی فوری دارد. گفتمانی که بر اساس آن قدرت مشروعیتش را از صندوق رأی به مدت پنج سال می‌گیرد، بی‌معنی می‌شود. زمان‌بندی سیاسی دگرگون شده است. ناشکیبایی به‌وجود آمده روبه‌فزونی است.

لوپوئن: به نظر می‌رسد مقامات برای شناسایی مذاکره‌کنندگان جهت آغاز مذاکرات با جلیقه‌زرها کاملاً مشکل دارند. هر بار که یک «سخنگوی» معتدل گفت‌وگو با حکومت را می‌پذیرد، جنبش آن را رد می‌کند. جامعه‌شناس چه نگاهی به این خشم فرو نشانندنی دارد؟ به قول گابریل تارد توده‌ها دیگر «روح جمعی» ندارند؟

تیبیرج: من سعی می‌کنم اینجا دوباره به پژوهش‌های رونالد اینگلهارت مراجعه کنم، از طریق او بشریت یک انقلاب بزرگ، انقلاب تفرد را شناخته است؛ پدیده‌ای که ترجمان اولویت دادن به خویش است و بیانگر موفقیتی است که جنبش فمینیستی و به طور کامل همه جنبش‌های مطالبه‌گر حقوق اقلیت‌ها به دست آورده‌اند. این تفرد، که به شکلی از فردی شدن رفتارها می‌انجامد، با افزایش فردگرایی نباید اشتباه گرفته شود، به این معنا که تفرد نه با درگیری ستیزه‌جویانه مغایرت دارد و نه با ارزش‌های صرفاً متمرکز بر خویش. ولی تفرد به طور بسیار طبیعی به شکلی از ستیزه‌جویی «post-it»^۱ کشیده می‌شود؛ همان‌طور که ژاک ایون^۲ آن را نظریه‌پردازی کرده است، یعنی برای یک علت بسیار خاص و گذرا به درگیری کشیده می‌شود...

لوپوئن: آیا می‌خواهید بگویید جلیقه‌زرها مرحله‌نهایی این انقلاب هستند؟

تیبیرج: ما از رهگذر جلیقه‌زرها دقیقاً مواجه با یک انقلاب حقیقی هستیم... این انقلاب از دیدگاه جامعه‌شناسی به این معنی است که جلیقه‌زرها سعی می‌کنند «قانون سخت»^۳ حکومت منتقدان را، که روبر میشل مدون کرده است، از نو زیر سؤال ببرند. بر اساس این ایده هر سازمانی نخبگانی را به باور می‌آورد، رهبران یا نمایندگان را برای خود انتخاب می‌کند که چون رسوم فرهنگی ویژه‌ای دارند،

۱- کاغذ کوچکی که بر روی آن نظرات و خواسته‌ها را می‌نویسند و بر دیوار و ... می‌چسبانند. - م.
۲- Jacques Ion جامعه‌شناس و مدیر پژوهش‌های «مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه». - م.
۳- نامی است که لاسال به قانونی داده است که در نظام سرمایه‌داری دستمزد کارگر را به حداقل معیشت زیست تقلیل می‌دهد. - م.

به راحتی خود را تحمیل می کنند. جنبش پودموس^۱ در اسپانیا طرح مقدماتی آن بود. جنبش ایستاده در شب نخستین اقتباس از آن در فرانسه بود؛ ولی این زمینه متفاوت را داشت که عموم افرادش شهری و بسیار تحصیل کرده بودند. تجربه جلیقه زردها خواهد گفت آیا این الگو می تواند در طی زمان خود را تحمیل کند.



۱- تشکلی که در ژانویه ۲۰۱۴ تنها چند ماه پیش از انتخابات پارلمان اروپا شکل گرفت و در ماه مه گذشته به صورت رسمی خود را به عنوان حزب معرفی کرد، اکنون در کنار احزاب سوسیالیست و مردمی به سومین قدرت سیاسی اسپانیا تبدیل شده است. - م.